

محبوب‌های کشتی

در بین قدیمی‌ها، کشتی‌های امیر خادم را خیلی دوست داشتیم. رسول هم خیلی باهوش کشتی می‌گرفت، اگر ۵۰ بود فرضاً، کشتی‌اش را ۱۰۰ می‌گرفت. از کشتی‌گیران خارجی هم جان اسمیت را خیلی دوست داشتیم؛ چون سبک و سیاق رسول کشتی می‌گرفت. از امروزی‌ها حسن یزدانی را واقعاً با افتخار می‌کنم؛ نه به خاطر اینکه ایرانی است، چون ایرانی کشتی می‌گیرد. چون می‌بینم چطور زحمت می‌کشد و چطور حرفه‌ای زندگی می‌کند. مثل او خیلی کم پیدا می‌شود. از خارجی‌ها هم عبدالرشید سعدا... افروس فوق‌العاده است؛ خیلی استعداد دارد.

امام رضا (ع)

بزرگ‌ترین افتخار من این است که خادم کشیک ۴ حرم هستم. در بازی‌های آسیایی دنده‌ام شکسته بود؛ به هیچ کس نگفته بودم. خیلی اذیت شدم، ۱۰ کیلو هم کم کرده بودم. وقتی رسیدم قرع‌ای که برداشتم عدد ۸ بود. گفتم یا امام رضا (ع) اگر این مدال را بگیرم، به خانه نمی‌برم. همان هم شد؛ طلا گرفتم. خیلی سخت هم طلا را گرفتم؛ یک کشتی‌ام به کلینچ کشید. وقتی برگشتم مشهد، مدال‌ها را گذاشتم توی داشبورد ماشین و رفتم حرم. نماز جماعت بود، خدا رحمت کند آقای واعظ طبعی را. بعد نماز رفتم مدال‌ها را دادم دستش. گفت «این چیه؟» ما جراً را برایش تعریف کردم گفت «حالا چه می‌خواهی؟» گفتم هیچی. ۱۰ سال بعد از آن داستان، به من زنگ زدند که «می‌خواهی در حرم خدمت کنی؟» گفتم بله. سال ۸۵ بود. خیلی به امام رضا (ع) اعتقاد دارم. هر بار که بچه‌های تیم ملی قرار است به مسابقات اعزام شوند به آقارسلو اصرار می‌کنم که برویم زیارت. همانطور که می‌دانید حسن یزدانی مدال المپیکش را تقدیم کرده به امام رضا (ع)، کمیل

قاسمی هم، جابر صادق زاده هم بازوبندش را بخشیده. این‌ها خودشان هم دوست داشته‌اند اما دنبال یک روزنه بوده‌اند که من آن روزنه شدم.

حقوق نجومی!

من با مدرک فوق‌لیسانس از راه آهن حدود ۲ میلیون و پانصد تومان می‌گیرم. ۵ سال است مربی تیم ملی هستم، حقوق مربیگری تیم ملی ماهی ۲ میلیون تومان است. این کار عشق است؛ پول زیادی در آن نیست.

تشویق ارمنی در اوکراین

در تورنمنت بین‌المللی اوکراین خیلی مرا تشویق می‌کردند. از یک نفر ایرانی پرسیدم چرا اینقدر تشویق می‌کنند، گفت فکر می‌کنند ارمنی هستی. چون آخر فامیلم «ان» داشت فکر می‌کردند ارمنی هستم. گفتم «کشتی که می‌گیری دستی هم برای تماشاگران تکان بده» این بود که من هزارگانه‌ای دستی تکان می‌دادم و تماشاگران تشویق‌شان اوج می‌گرفت.



بارفیکان

خداداد عزیزی

قدر امیر توکلیان را بدانیم

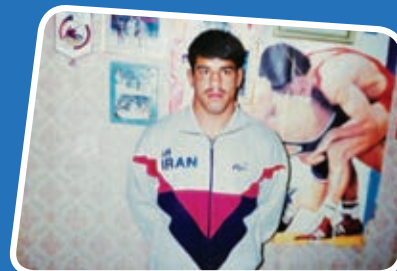
اگر چه امروز ارتباطمان کمتر شده اما همیشه از او به عنوان یک ورزشکار موفق یاد می‌کنم. شخصاً از بچگی کشتی را دوست داشته‌ام. در دوره خدمت با امیر گاهی کشتی می‌گرفتم؛ البته کشتی که نبود ترکیبی از رشته‌های رزمی و هر چه بلد بودم. زورم هم نمی‌رسید. گاهی هم با هم تک‌ضرب بازی می‌کردیم که چون باتوپ بود اوضاع من بهتر از او بود. از این خاطرات و حرف‌های رفاقتی که بگذریم، امیر آدم درستی است؛ یک بچه خوب، مؤدب و با اخلاق. الحمدا... در کشتی همیشه از او به نیکی یاد می‌شود. متأسفانه در ورزش ما اخلاقی پیدا آمده که اگر کسی از همدوره‌ای‌ها مان شاخص شد، به جای حمایت او را می‌کوبند. اما امیر چنین اخلاقی نداشته و برای همین همیشه در ذهن مردم باقی مانده است. شخصاً معتقدم در شهر مشهد، آنقدر که باید قدرش را نمی‌دانیم. امیر جزو خوب‌های ورزش کشورمان است و من برایش آرزوی موفقیت دارم.

مسعود ریاضی

همکار قدیمی هستیم ما

امیر در کشتی یکی از بااستعدادترین کشتی‌گیرانی بود که می‌شد در خراسان پیدا کرد. می‌توانم بگویم در استان نمونه ندارد. فیزیک بدنی‌اش عالی بود. همینطور جزو سریع‌ترین‌ها بود. آن زمان که کشتی می‌گرفت همه از تماشای هنرنمایی‌اش لذت می‌بردند. سوای این ویژگی‌ها او یکی از زحمتکش‌ترین آدم‌هایی است که می‌شناسم. ما رفیق بچگی هستیم. اطراف میدان فردوسی در آن روزگار پر بود از زمین‌های تره‌بار. با دوچرخه می‌رفتیم آنجا و از مزرعه‌دارها بلال می‌خریدیم و داخل شهر می‌فروختیم. چندکار دیگر هم می‌کردیم؛ مثلاً مدتی بادکنک می‌فروختیم. آن روزها نیاز مالی چندانی نداشتیم، اما خانواده‌ها اعتقاد داشتند بچه‌ها باید کار کنند و بافضای کار و زحمت کشتی آشنا شوند. من و امیر هم به این ترتیب مشغول کار شدیم. روی تشک اما رقیب بود، در یک وزن کشتی می‌گرفتیم. آن روزها می‌شد در عین رقابت، بهترین رفقای همدیگر هم بود؛ امری که امروز کمتر دیده می‌شود.

توکلیان اینجا تازمیری شده بود



آن روزها محمد خادم مربی بود



همراه با کبر فلاح (حفظاتی قبل از فینال جهانی صوفیه)



خادم کشیک چهارم



آقای مربی و سرش محمد حسین

